

## ترجمه شاهنامه و تأثیر آن در آثار هوگو، لامارتین و کوپه<sup>۱</sup>

### معصومه زندی<sup>۲</sup>

استادیار گروه زبان و ادبیات فرانسه، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۱/۲۱

تاریخ دریافت: ۹۲/۹/۳

#### چکیده

شاهنامه یکی از بزرگترین آثار حماسی ایران و جهان به شمار می‌رود. این اثر شگرف تأثیر بسیاری بر آثار شعرا و نویسندگان سایر ملل، خصوصاً ادبا و اندیشمندان فرانسوی نهاده است. این مقاله که مقاله‌ای توصیفی-تحلیلی است، نخست از ترجمه‌ی شاهنامه سخن می‌گوید، سپس به بررسی تأثیر آن در آثار هوگو، لامارتین و کوپه می‌پردازد. در میان شاهکارهای بسیار ادبیات فارسی، شاهنامه بیش از بقیه‌ی آثار مورد توجه و علاقه‌ی فرانسویان قرار گرفت. این علاقه به حدی بود که خاورشناسان فرانسوی را به ترجمه‌ی این اثر وا داشت.

---

۱- این مقاله از طرح پژوهشی با عنوان «بررسی تأثیر شعرای فارسی (فردوسی، سعدی، حافظ، خیام) بر ادبیات فرانسه» استخراج گردیده است. طرح مذکور در دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان اجرا شده است.

2. Email: [mailto:minazandi@yahoo.com](mailto:mailto:minazandi@yahoo.com)

لوئی لانگلس شرق شناس فرانسوی، اولین ادیبی بود که بخش هایی از شاهنامه را به فرانسه برگرداند. پس از لانگلس، ژاک دو والنبرگ، خاور شناس دیگری از کشور اتریش به ترجمه‌ی شاهنامه همت گمارد. اما مرگ او در سال ۱۸۰۶ کار ترجمه را ناتمام گذاشت. ژول مل تنها مترجمی بود که توانست پس از چهل سال تلاش کل شاهنامه را به فرانسه برگرداند. ترجمه شاهنامه تحویلی عمیق در آثار شعرا و نویسندگان فرانسه، خصوصاً شعرای مکتب رمانتیک و پاراناس ایجاد کرد. هوگو افسانه‌ی قرون را سرود؛ و نیز بسیاری از ابیات شاهنامه را در شرفیات خود آورد. لامارتین زندگي مردان بزرگ را پدید آورد و کویه شعر « دو قبر»، یکی از معروف ترین اشعار مجموعه آثارش را سرود. انجام این پژوهش و پژوهش‌هایی از این قبیل، به ما کمک می کند با دید و بینشی نو در آثار گذشتگان خود تأمل کنیم و عناصر مهم و قابل بهره برداری ادبیات خود را باز شناسیم و نیز سخنوران بزرگ کشور خود را در آینه ملل دیگر ببینیم.

**کلید واژه‌ها:** شاهنامه، فردوسی، هوگو، لامارتین، کویه

## مقدمه

همان طور که زبان فارسی تحت تأثیر زبان و ادبیات فرانسه قرار گرفته و در بسیاری از جهات زبان و ادبیات فرانسه بر غنای ادب فارسی افزوده است، زبان و تمدن فرانسه نیز از هر لحاظ تحت تأثیر ادبیات و تمدن ایران قرار گرفته است، به طوری که این تأثیر متقابل، جنبه‌ی یک داد و ستد ادبی دو جانبه دارد که به دوره‌های خیلی گذشته مربوط می شود. ترجمه‌ی آثار بزرگ ادبی پارسی به زبان‌های اروپایی از یک سو و انتشار سفرنامه‌های متعدّد جهانگردان و محققان اروپایی، مقدمه‌ای برای شروع نفوذ ادبیات فارسی و فکر و اندیشه‌ی بزرگان ایران در ادبیات اروپا بود.

در قرن هفدهم برخی از آثار ادبی ایران مانند گلستان سعدی به زبان فرانسه ترجمه شد. انتشار این ترجمه‌ها و همچنین سفرنامه‌های جهانگردان معروفی مانند شاردن<sup>۳</sup> و تاورنیه<sup>۴</sup>، مردم اروپا خصوصاً فرانسویان را به فرهنگ و ادب ایران علاقه‌مند ساخت و آنها را متوجه‌ی

3. Chardin  
4. Tavernier

گنجینه‌ی غنی و پرارزش هنر و ادبیات فارسی نمود.

از میان آثار ادبی فارسی، شاهنامه بیش از دیگر آثار توجه اندیشمندان فرانسوی را به خود جلب کرد. جنبه‌های حماسی و ملی این اثر شگرف آن‌چنان ستایش ایرانی‌شناسان فرانسوی را برانگیخت که آنان را به ترجمه‌ی این شاهکار بزرگ واداشت.

پس از ترجمه‌ی شاهنامه به زبان فرانسه منتقدان و نویسندگان زیادی از جمله سنت بوو<sup>۵</sup>، ژان ژاک آمپر<sup>۶</sup> و آلفرد دلو<sup>۷</sup> در آثار خود فردوسی را ستودند و شعرای بسیاری از جمله شعرای مکتب رمانتیک و پاراناس تحت تأثیر فردوسی و شاهنامه آثار ماندگاری را خلق کردند.

در قرن نوزدهم، تأثیر شعر فارسی در آثار شاعران رمانتیک فرانسوی بیش از پیش محسوس است. زیرا ادبای بزرگ این مکتب بر این باور بودند که برای غنی کردن و وسعت بخشیدن به ادبیات کشور خود، باید از ادبیات ملل گوناگون بهره بگیرند.

در مقاله‌ی حاضر سعی خواهیم کرد تأثیر شاهنامه را در آثار برخی از شعرای فرانسه نشان دهیم. بدین منظور ابتدا از مترجمانی که شاهنامه را به فرانسه برگرداندند، سخن می‌گوییم و سپس تأثیر این شاهکار را در آثار ویکتور هوگو<sup>۸</sup>، آلفونس دو لامارتین<sup>۹</sup> و فرانسوا کوپه<sup>۱۰</sup> بررسی می‌کنیم.

روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی است. گردآوری و طبقه‌بندی اطلاعات، بر مبنای یادداشت‌ها و منابع مورد مطالعه و اطلاعات به دست آمده با شیوه‌ی توصیفی انجام شده است.

### پیشینه‌ی پژوهش

مباحث مربوط به تأثیر ادبیات ایران بر ادبیات فرانسه یکی از حوزه‌های تحقیقی است که پژوهش‌های متنوعی در باب آن انجام پذیرفته است. چند اثر پژوهشی در این زمینه را نام می‌بریم.

یکی از مهم‌ترین کتاب‌هایی که درباره‌ی آشنایی فرانسویان با ادبیات ایران نوشته شده،

5. Sainte-Beuve

6. Jean - Jacques Ampère

7. Alfred Delvau

8. Victor Hugo

9. Alphonse de Lamartine

10. François Coppée

*ایران در ادبیات فرانسه*<sup>۱۱</sup> نام دارد. این کتاب موجز که در پاریس انتشار یافته، رسالهٔ نیره صمصامی (۱۹۳۶)، یکی از ایرانیان مقیم پاریس است.

محمد غروی (۱۹۶۴) هم، دربارهٔ *چهره‌ی ایرانیان در آثار فرانسویان قرن هفدهم*<sup>۱۲</sup> رساله‌ای نوشت که هنوز چاپ نشده، ولی متن ماشین شده‌ی آن در کتابخانه‌ی دانشگاه سوربن موجود است. پس از او، حسن هنرمندی (۱۹۶۸) درباره‌ی *آندره ژید و ادبیات فارسی*<sup>۱۳</sup> به مطالعه پرداخت. این رساله نیز هنوز چاپ نشده است.

به غیر از آثار فوق، پژوهش‌های دیگری هم وجود دارند که به بررسی تأثیر ادبیات فارسی بر ادبیات سایر ملل پرداخته‌اند.

مهم‌ترین کتابی که در این زمینه به چاپ رسیده، کتاب *گسترهٔ شعر فارسی در انگلستان و آمریکا: تاریخ دویست ساله*<sup>۱۴</sup> اثر جان دیوید یوحنان<sup>۱۵</sup> است. کتاب مذکور مجموعه‌ای است از ۲۰ مقاله‌ی مجزا در ۲۰ فصل که هر مبحث جذبه‌ی خود را دارد. یوحنان چندین مقاله از کتابش را به شاعران کلاسیک ایران از جمله فردوسی، سعدی، خیام و نظامی اختصاص داده است.

در سال‌های اخیر هم رساله‌ها و مقالات دیگری در مورد تأثیر شعرای فارسی بر ادبیات فرانسه نوشته شده است که یا به نظر نگارنده نرسیده و یا وی نتوانسته است از آنها بهره‌مند شود. این پژوهش‌ها و پژوهش‌هایی از این قبیل کم و بیش به صورت جسته‌گریخته به مطالعهٔ تأثیر ادبیات فارسی در ادبیات فرانسه پرداخته‌اند. ولی مطالعات فوق بیشتر کلی بوده و کمتر اتفاق افتاده تأثیر شاعر یا نویسنده‌ای خاص بر روی شاعران و نویسندگان فرانسوی بطور جداگانه، بررسی گردد. به عبارتی می‌توان گفت تحقیقاتی که در این زمینه صورت پذیرفته، بیشتر جنبه‌ی مروری داشته است. در مقالهٔ حاضر سعی می‌شود از کلی‌گویی پرهیز و توجه نگارنده تنها به بررسی تأثیر *شاهنامه* در آثار سه شاعر معروف قرن نوزدهم فرانسه یعنی هوگو، لامارتین و کوپه معطوف گردد.

11. L' Iran dans la littérature française

12. Le portrait des Iraniens dans les ouvrages français du XVIIe siècle

13. Recherche sur André Gide et la littérature persane

14. Persian Poetry in England and America: A 200-Year History

15. John David Yohannan

## اهمیت و ضرورت تحقیق

استخراج منابع فرهنگی همچون استخراج منابع زیرزمینی است. هر جامعه ای که تکنولوژی برتری دارد، از معادن زیرزمینی بیشترین و برترین استفاده را می برد و آن که به استفاده و استخراج نمی پردازد، در واقع سرمایه خود را هدر می دهد. ادبیات حماسی، یکی از انواع مهم ادبی و شاهنامه یکی از غنی ترین منابع فرهنگی ایران و جهان است. فردوسی خالق این شاهکار شگرف و هنرمند ادبیات حماسی، بیشترین تأثیر را در تحول ادبی و فرهنگی، از خود، در فرهنگ و ادبیات غرب، خصوصاً فرانسه بر جای نهاده است. پس بر ماست که با وسواسی بسیار این تأثیر را بر روی شعرا و نویسندگان خارجی نشان دهیم.

تحقیق و بررسی در خصوص تأثیر ادبیات فارسی بر شاعران و نویسندگان سایر ملل از اهمیت ویژه ای برخوردار است. انجام این کار باعث می شود با دید و بینشی نو در آثار گذشتگان خود تأمل کنیم و بتوانیم عناصر جادویی قابل بهره برداری ادبیات خود را باز شناسیم و مانده ای متناسب با ذوق و فهم مخاطبان امروزی خود فراهم آوریم.

با مطالعه شعاع تأثیر و عمل ادبیات ایران در آثار ملل دیگر در می یابیم که ادبیات ما هنوز زاینده گی و آموزندگی خود را از دست نداده و به جای پناه بردن به تئوریها و تقلید از غربیان، خود می توانیم سرچشمه و تأثیر گذار باشیم.

## ترجمه ی شاهنامه

شاهنامه اثر ، حماسه ای منظوم، شامل حدود ۶۰۰۰۰ بیت و یکی از بزرگ ترین و برجسته ترین حماسه های جهان است که سرایش آن سی سال به طول انجامید. محتوای این شاهکار ادبی، اسطوره ها، افسانه ها و تاریخ ایران از ابتدا تا فتح ایران توسط اعراب در سده ی هفتم است و به سه بخش اسطوره ای، پهلوانی و تاریخی تقسیم می شود. این اثر شگرف بزرگ ترین کتاب به زبان پارسی است که در همه جای جهان مورد توجه قرار گرفته و به همه ی زبان های زنده ی جهان بازگردانی شده است.

بدون شک ترجمه ی آثار شخصیت های فلسفی، هنری و ادبی بهترین روش برای شناخت و سپس استفاده از آثار این مردمان است. به همین دلیل مترجمان شرق شناس به ترجمه ی شاهکارهای مشرق زمین بویژه کشور خودمان پرداختند. ترجمه ی غزلیات حافظ در آلمان

توسط هامر<sup>۱۶</sup>، ترجمه‌ی گلستان سعدی در فرانسه، ترجمه‌ی رباعیات خیام توسط فیتز جرال<sup>۱۷</sup> در انگلستان و همچنین در فرانسه، ترجمه‌ی کلیله و دمنه، هزار و یک شب، مرزبان نامه و بالاخره ترجمه‌ی شاهنامه‌ی فردوسی، تحوّل عمیق در اروپا ایجاد کرد و سایر کشور های اروپایی را متوجه زبان و ادبیات فارسی ساخت.

نخستین ترجمه‌های شاهنامه از فارسی به عربی صورت گرفت. بنداری اصفهانی در قرن هفتم ترجمه‌ی خلاصه شده‌ای از شاهنامه به زبان عربی ارائه داد. ترجمه‌ی بنداری یکی از ترجمه‌هایی است که در تصحیح‌های شاهنامه هم از آن استفاده می‌شود. پس از عربی ترجمه‌ی منتوراز شاهنامه به زبان ترکی در ۸۵۴ قمری صورت گرفت. پس از آن هم داستانهایی از شاهنامه به شعر ترکی ترجمه شد.

در سده‌های اخیر ترجمه‌هایی از برخی داستان‌های شاهنامه به زبان‌های فرانسه، آلمانی و انگلیسی صورت پذیرفت. ولی در این میان، ترجمه‌های فرانسوی از اهمیت بیشتری برخوردارند. به عبارت دیگر ترجمه‌های فرانسوی شاهنامه در مقایسه با ترجمه‌های دیگر رساتر، روان‌تر و خصوصاً کم غلط تر هستند. لوئی لانگلس<sup>۱۸</sup>، ژاک دو والنبورگ<sup>۱۹</sup> و ژول مل<sup>۲۰</sup> مترجمانی هستند که شاهنامه را به فرانسه ترجمه کردند. اما از این سه مترجم تنها ژول مل موفق گردید کل شاهنامه را به نثر فرانسه در آورد. آن دو مترجم دیگر تنها توانستند قسمت های ناچیزی از این اثر عظیم را ترجمه کنند.

در این قسمت از پژوهش به معرفی مترجمان شاهنامه می پردازیم.

### لوئی لانگلس (۱۸۲۴-۱۷۶۳)

لوئی لانگلس، خاور شناس فرانسوی، اولین ادیبی بود که در سال ۱۷۸۸ بخش هایی از شاهنامه را ترجمه و همراه مقدمه‌ای بسیار ستایش آمیز درباره‌ی فردوسی و زندگی او منتشر کرد. لانگلس در این مقدمه فردوسی را همانند سعدی دانست و در شگفت شد که چگونه شاعری چنین بزرگ در میان فرانسویان ناشناخته مانده است. همچنین او توضیح داد که چگونه شاعر پارسی سی سال از بهترین سالهای جوانی خود را بر سر شاهنامه گذاشت و در آخر هم سلطانی مستبد، همچون محمود غزنوی، بر اثر بد گویی حسودان کوششهای او را

16. Hammer

17. Fitz Gerald

18. Louis Langlès

19. Jacques de Wallenbourg

20. Jules Mohl

نادیده گرفت.

داستانهای حکایت شده در شاهنامه آن چنان تحسین ادیب فرانسوی را برانگیخت که در اثرش تحت عنوان *داستانها، افسانه‌ها و جملات قصار با تحلیلی بر فردوسی و شاهان ایران باستان*، تنها داستان رستم را در شاهنامه برابر با ایلید دانست و گفت:

اروپائیان هرگز حماسه‌ای به زیبایی شاهنامه نسوده‌اند و هرگز این چنین به هومر نزدیک نشده‌اند. تنها داستان رستم و دلیری های او، چه از لحاظ زیبایی استعارات و تشبیهات، و چه از لحاظ هماهنگی اشعار، با ایلید برابر است. این داستان سراسر لطف و زیبایی است و پر است از ظرافتی که گروهی اندک از شاعران بزرگ جهان، آنان که به رموز طبیعت پی برده‌اند و به زبان طبیعت سخن گفته‌اند، از آن برخوردار بوده‌اند (Langlès, 1788: 141-143).

لانگلس، در ترجمه‌ی خلاصه شده‌اش از شاهنامه، سرگذشت رستم را از آغاز عشق رودابه و زال زر، تولد رستم، به کمند افکندن رخس، عشق تهمینه، تولد سهراب، نبرد او با ایرانیان، جنگ تن به تن رستم و سهراب، کشته شدن سهراب به دست رستم و دیگر حوادث را تا مرگ رستم به حیلۀ شغاد، شرح می‌دهد و برای اینکه خوانندگان ارزش هنری شاهنامه را بهتر دریابند، به تجزیه و تحلیل روحیه‌ی برخی از قهرمانان آن می‌پردازد. و تصویری زیبا از سام نریمان و گیو و گودرز و توس و بیژن و دیگران، بدان گونه که در شاهنامه آمده است، رسم می‌کند. ولی بیان خود را در برابر سخنان فردوسی نارسا می‌یابد و بیم آن دارد که خوانندگان بخواهند زیبایی شاهنامه را از روی ترجمه های نارسای او ارزیابی کنند، هر چند: شاهنامه آن چنان زیباست، و زبان فردوسی آن چنان با طبیعت هماهنگ است که اشعارش به هر زبانی ترجمه شود باز هم لطافت و جاذبه خود را همراه خواهد داشت. (Ibid, 189)

لانگلس پس از ترجمه‌ی برخی دیگر از اندرزهای فردوسی تأسف می‌خورد که چرا شاهنامه هنوز به زبان فرانسوی درنیامده است، و آرزو می‌کند که سرانجام مردی بلند همت بدین کار بپردازد و از این راه گوهری تابناک به دنیای هنر ارزانی دارد:

... ولی کسی که می‌خواهد به چنین کاری دست یازد، باید دانشی فراوان را با ذوقی سلیم و هنری اصیل درآمیزد... و نیز باید متن اصلی شاهنامه را همراه ترجمه و مینیاتورهایی که در برخی از نسخه‌های نفیس موجود است، به چاپ رساند. گذشته از اینها باید نسخه های گوناگون را با یکدیگر بسنجد و متنی عاری از نقص و اشتباه فراهم آورد. (Ibid, 171)

## ژاک دو والنبورگ (۱۸۰۶-۱۷۶۶)

دومین مترجم اروپایی شاهنامه، خاورشناسی است از کشور اتریش به نام ژاک دو والنبورگ. والنبورگ که شاگرد مدرسه‌ی «جوانان مترجم» در قسطنطنیه بود، زبان های کشورهای شرقی را بسیار دوست می داشت و عربی، ترکی، فارسی و برخی از زبان های اروپایی را می دانست.

اما از میان همه آنها به زبان فارسی عشق می ورزید، زیرا لطافت و زیبایی این زبان، و نیز شاعران بزرگی که به این زبان شعر سروده اند، تخیل نیرومند آنان، جهش های فکری، فصاحت بیان، استعارات و تصاویر بدیع و اسرارآمیزی که در اشعار خود به کار برده اند، او را مجذوب کرده بود. (Wallenbourg, 1810: 4-5)

عشق به زبان و ادبیات فارسی خاورشناس اتریشی را بر آن داشت تا به ترجمه‌ی آثار ادبی این زبان بپردازد. از این رو در سال ۱۷۹۲ ترجمه‌ی مثنوی مولوی را آغاز و پس از شش سال تلاش مستمر آن را به پایان رساند. ولی در سال ۱۷۹۹ حریق وحشتناک خانه و کاشانه اش را سوزاند و حاصل زحماتش را بر باد داد. او خود در این باره به یکی از دوستانش چنین گفته است:

سوختن و دود شدن زندگیم مهم نبود اگر ترجمه‌ی مثنوی برایم مانده بود. (Ibid, 8)

والنبورگ، پس از این سر خوردگی، از کار مثنوی دست کشید و به ترجمه‌ی شاهنامه پرداخت، همان گونه که لانگلس آرزو کرده بود. او چند سال همه‌ی اوقات فراغت خود را بر سر این کار گذاشت و حتی از همسر خود برای رونویسی ترجمه ها کمک گرفت. ولی بخت با او سر یاری نداشت و در سال ۱۸۰۶، در سن چهل سالگی، مرگ او را دربرپوشید. اما پیش از مرگش، به دوستی که بر بالین او بوده چنین گفت:

دلم می خواست زنده می ماندم . . . و تربیت فرزندان و ترجمه شاهنامه را به پایان می رساندم. (Ibid, 14)

این دوست بیانکی<sup>۲۱</sup>، خاورشناس دیگری است که در سال ۱۸۱۰، به یاد همکار از دست رفته اش، آن قسمت از شاهنامه را که وی به فرانسه درآورده بود، همراه با مقدمه‌ای به چاپ رساند. والنبورگ خود مقدمه‌ی ابو نصر معمري را نیز ترجمه کرده بود، و بیانکی هر جا لازم دانسته تو ضیحی در پایین صفحات، به صورت زیرنویس، بر آن افزوده است. متأسفانه وی به

<sup>21</sup>. Bianchi



همان اندازه که والنبورگ شیفته‌ی ادبیات فارسی بود، به شاهنامه عشق نمی ورزید. و بر این باور بود که «بنای فردوسی بیش از آن که استوار باشد درخشنده است.» (Ibid, 17) در عین حال می گوید که ترجمه‌ی چنین آثاری از ادبیات مشرق زمین، افق وسیع تری در برابر دیدگان هنرمندان و شاعران اروپایی خواهد گشود و آنان را در ابداع و ابتکار و نوآوری یاری خواهد کرد:

«در شعر چند گاهی است که ما در پی تنوع هستیم. آن چیزی که پیش از این ظرافت و زیبایی یونانی نامیده می شد، امروز چنان کهنه شده است که خواننده را ملول می دارد. اینک توهمات دیگر، روشهایی دیگر، جنگجویانی دیگر و حماسه هایی دیگر لازم است... شاعران مشرق زمین می توانند از این راه، هم نوآوران را یاری کنند و هم برای دانشمندان وسایل تحقیق فراهم آورند.» (Ibid)

همان گونه که می بینیم تاکنون هیچ یک از مترجمان شاهنامه نتوانسته اند، این شاهکار درخشان ادبیات فارسی را به طور کامل به زبان فرانسه برگردانند. آنها تنها قطعاتی پراکنده از این اثر عظیم را به فرانسه ترجمه کرده اند. و این مقدار به هیچ وجه برای الهام دادن به نویسندگان و شعرای فرانسوی کافی نبود. می بایست ایران شناسان شاهنامه را به تمامی و در زبانی رسا به فرانسه در می آوردند تا سخنوران دیگر بتوانند از این سرچشمه الهام سیراب شوند.

و این کار به همت مردانه ژول مل انجام پذیرفت. ترجمه او هنوز زیباترین و شیواترین ترجمه ای است که از شاهنامه در زبان فرانسه وجود دارد.

### ژول مل (۱۸۷۶-۱۸۰۰)

ژول مل به آلمانی: یولیوس فن مل<sup>۲۲</sup>، در ۲۵ اکتبر ۱۸۰۰ در اشتوتگارت متولد شد. این خاورشناس آلمانی که تابعیت فرانسوی دارد، متخصص در زبان و ادبیات فارسی و مصحح و مترجم شاهنامه به نثر فرانسوی است.

ژول مل تحصیلات خود را در رشته فلسفه در دانشگاه توپینگن<sup>۲۳</sup> در آلمان به پایان رسانید و به اخذ درجه‌ی دکتری نایل شد. مل به زبان فارسی عشق می ورزید؛ چنان که سرانجام زادگاه خود را ترک گفت و برای فرا گرفتن زبان فارسی به پاریس آمد. او زبان و

<sup>۲۲</sup> Julius Von Mohl

<sup>۲۳</sup> Tübingen

ادبیات فارسی را در مدرسهٔ زبان های شرقی پاریس زیر نظر سیلواستر دو ساسی<sup>۲۴</sup> و آبل رموزا<sup>۲۵</sup> فرا گرفت.

بین سال های ۱۸۲۶ تا ۱۸۳۳ عنوان استادیار فلسفه در دانشگاه توپینگن را داشت، اما اجازه داشت که در خارج از آلمان به مطالعه و تحقیق بپردازد. او همچنان به مطالعه در زبان و ادبیات فارسی در مدرسهٔ زبان شرقی ادامه داد و چندی بعد تابعیت فرانسه را گرفت. ژول مل به آثار شعرای طراز اول ایران همچون حافظ توجه بسزایی داشت و از مطالعهٔ آنها در کار تدریس زبان و ادبیات فارسی الهام می گرفت.

ژول مل از سال ۱۸۴۰ به دبیری انجمن آسیایی پاریس منصوب و سپس به ریاست آن برگزیده شد. او در سال ۱۸۴۴ به عضویت فرهنگستان کتیبه‌ها و ادبیات فرانسه انتخاب شد. در همین سال هم به‌عنوان استاد زبان و ادبیات فارسی در کولژ دو فرانس<sup>۲۶</sup> انتخاب گردید و مدت سی سال در این کرسی به تدریس اشتغال داشت و شاگردان برجسته‌ای تربیت کرد.

اشتیاقی که ادیبان فرانسوی به فردوسی و شاهنامه داشتند باعث شد که دولت فرانسه در سال ۱۸۳۶ ژول مل را مأمور ترجمهٔ شاهنامه گرداند. او در این سال ترجمهٔ اثر را شروع و تا پایان عمر یعنی تا سال ۱۸۷۶ (مدت چهل سال) بی وقفه بر روی آن کار کرد. اما ترجمهٔ او بدون جمع آوری متن شاهنامه امکان پذیر نبود و او به عنوان متن شناس، نسخ مختلف موجود در کتابخانه‌ی سلطنتی پاریس، کتابخانه‌ی کمپانی هند شرقی، موزه‌ی بریتانیا و کتابخانه‌ی آکسفورد را بررسی و مقایسه کرد.

بدیهی است ترجمه‌ی اثری به بزرگی شاهنامه کار ساده ای نبود، زیرا مل پس از بررسی و مقایسه‌ی نسخ متعدّد، در ترجمه‌ی بعضی از ابیات و تفسیر کلمات و تعبیرات با مشکلاتی چند مواجه گردید. مطمئناً برگرداندن برخی از استعارات و تشبیهات مخصوص زبان فارسی به فرانسه، به تصویر کشیدن صحنه‌های جنگ آن گونه که در شاهنامه توصیف شده‌اند و ترجمه‌ی افسانه‌های سحرآمیز این کتاب عظیم کار طاقت فرسایی بود که استعدادی وافر، دانشی بسیار و همان گونه که لانگلس گفته بود، هنری اصیل می طلبید. مل از این هر سه برخوردار بود.

اما ایران شناس برجسته توانست سختی ها را یکی پس از دیگری پشت سر بگذارد. او

<sup>24</sup>. Silvestre de Sacy

<sup>25</sup>. Abel - Rémusat

<sup>26</sup>. Collège de France

برای حل مشکلات خود از هر وسیله‌ای یاری جست. حتی یک بار پیام به ایران فرستاد و به وسیله‌ی کازیمیرسکی، که به عنوان دبیر سفارت فرانسه، همراه سفیر آن کشور عازم ایران بود، از صاحب نظران ایرانی درباره‌ی تفسیر برخی از اشعار فردوسی و توضیح برخی از واژه‌ها و ترکیبات، نظر خواهی کرد. چاپخانه‌ی سلطنتی فرانسه هم مجلدهای شاهنامه را به طرز نفیسی به صورت دوزبانه منتشر کرد؛ به گونه‌ای که متن فارسی فردوسی و متن فرانسه‌ی مُل در برابر دیدگان خوانندگان قرار گیرد. اما حاصل کار به قدری نفیس و گران قیمت از کار در آمد که کسی به جز اشخاصی که دولت فرانسه این کتاب را به ایشان هدیه می داد، قادر به خرید آن نبود. خوشبختانه همسر مُل، ماری الیزابت مُل<sup>۲۷</sup>، ترجمه‌ی فرانسه‌ی شاهنامه را از چاپ شوهرش در سال ۱۸۷۸ به صورت ساده در هفت مجلد، به قطع جیبی در فرانسه منتشر کرد. این گونه، عوام هم می توانستند شاهنامه را خریداری کنند.

شاهنامه ژول مُل با استفاده از ۳۵ دست‌نویس موجود در اروپا (۸ نسخه از کتابخانه ملی پاریس، ۱۳ نسخه از دیوان هند، ۵ نسخه ملکی خود مُل، و نسخه‌هایی از مجموعه‌های خصوصی) و همچنین با مراجعه به سایر مثنوی‌های حماسی فارسی فراهم آمده است، و بعد از گذشت بیش از یک قرن هنوز متن نسبتاً کم‌غلطی به شمار می‌رود و همیشه مورد مراجعه و استناد محققان بوده است.

ژول مُل مقدمه مفصلی هم بر شاهنامه نوشته است. این مقدمه که در سال ۱۸۳۸ همراه با انتشار نخستین مجلد شاهنامه به چاپ رسیده است، نخستین تحقیق عمیق و همه جانبه‌ای است که به زبان فرانسه درباره شاهنامه انجام شده است و از نظر هنری، حماسی و تاریخی بسیار ارزشمند است. به‌علاوه نویسنده‌ی آن سعی کرده است در نقل روایات بسیار امانتدار باشد. شیوه‌ی نگارش و تدوین آن به گونه‌ای است که بسیاری از خاور شناسان، حتی تئودر نولدکه<sup>۲۸</sup> و هانری ماسه<sup>۲۹</sup> به عنوان یک منبع کامل، همواره از آن استفاده کرده اند.

مُل در این مقدمه، شعر حماسی را تعریف و ویژگی‌های آن را مطرح کرد. به اعتقاد او اگرچه «زیبایی سخنوری» و «مفهوم» دو عنصر اساسی در شعر حماسی به حساب می‌آیند، اما این دو برای یک اثر حماسی مردمی کافی نیستند. از دیدگاه مُل دلیلی که یک شعر بر سر زبانها می‌افتد و به آوازهای خیابانی راه می‌یابد احساس ملی و میهن پرستی شاعری است

<sup>27</sup>. Marie Elisabeth Mohl

<sup>28</sup>. Theodor Nöldeke

<sup>29</sup>. Henri Massé

که از نفس خود در شعر دمیده است. فردوسی در نظر مَل یکی از شاعران بزرگ است. مقدمه مَل تا پیش از تحقیقات جدیدتر در قرن بیستم، مهم‌ترین اثر پژوهشی در باره‌ی شاهنامه و فردوسی و همان‌گونه که گفتیم متداول‌ترین مرجع برای بسیاری از خاورشناسان به شمار می‌رود.

ژول مَل از سال ۱۸۳۸ تا سال ۱۸۷۶ شش جلد از شاهنامه را به چاپ رساند (جلد اول ۱۸۳۸، جلد دوم ۱۸۴۲، جلد سوم ۱۸۴۶، جلد چهارم ۱۸۵۵، جلد پنجم ۱۸۶۶ و جلد ششم ۱۸۶۸). اما مرگ او در سال ۱۸۷۶ باعث شد جلد هفتم یعنی آخرین جلد شاهنامه ناتمام بماند. پس از او شاگردش، کازیمیر باربیه دومنار<sup>۳۰</sup>، به اتمام کار او مأمور شد. باربیه دومنار در سال ۱۸۷۸ جلد هفتم را به شیوه‌ی جلد های پیشین چاپ کرد. و همان‌گونه که پیشتر گفته شد، همسر مَل، نیز در همان سال چاپ ساده‌ای از شاهنامه را بدون متن فارسی و تذهیب کاری منتشر کرد.

ژول مَل متن شناس و مترجم، زندگی خود را وقف ترجمه‌ی شاهنامه کرد، زیرا می‌خواست متنی را به زبان فرانسه در اختیار جمع گسترده‌ای از خوانندگان قرار بدهد که آن را به عنوان منبع اصلی اطلاعات در مورد ایران کهن تلقی می‌کرد. در نهایت او کاملاً آگاه بود که با ترجمه‌ی شاهنامه‌ی فردوسی، یکی از برجسته‌ترین آثار ادبی مشرق زمین را به جهانیان معرفی می‌کند.

این شاهنامه پژوه عالیقدر که در زمان تولد آلمانی بود و هیچ‌گاه به ایران سفر نکرده بود، نقش مهم واسطه‌ی میان دوکشور (ایران و فرانسه) و دو فرهنگ را ایفا کرد. او مطمئناً در زمره‌ی متخصصان، متن شناسان، فیلسوفان، مورخان، باستان‌شناسان، جغرافی‌دانان و جامعه‌شناسانی قرار می‌گیرد که از دو قرن پیش خود را تمام و کمال وقف مطالعه و تحقیق بر روی ایران و دنیای ایرانی کرد. به عبارتی او یکی از فضایی بسیار برجسته‌ای بود که در شناخت متقابل بهتر میان ایران و فرانسه مشارکت کرد. کوشش‌های مستمر او باعث شد کل شاهنامه به زبان فرانسه برگردانده شود و در دسترس همگان قرار گیرد. ترجمه‌ی او می‌توانست نویسندگان را بیش از پیش در نگارش داستان‌ها، و شاعران را در سرودن اشعاری زیبا یاری کند. و هم برای دانشمندان وسایل تحقیق و بررسی درباره‌ی آداب و رسوم و تاریخ ایران باستان و همبستگی افسانه‌های ایرانی و هندی و اروپایی فراهم آورد. زیرا بسیاری از

<sup>30</sup>. Casimir Barbier de Meynard

داستان‌های آن سرچشمه‌ی افسانه‌های اروپایی بود.

بدون شک چاپ شاهنامه به زبان فرانسه، تأثیر بسزایی در شناساندن فردوسی، حماسه سرای پرآوازه ایران داشت. این امر باعث گردید که اروپائیان که تا آن زمان هیچ شاعر و نویسنده‌ای را برتر از ادیبان و شعرای خود نمی‌دیدند، لب به تمجید از سخنور بزرگ کشورمان گشایند و او را «هومر ایران» (Ampère, 1956: 330 & Sainte – Beuve, 1850: 334) «پدر شعر فارسی» (Patris, 1948: 7)، «زنده کننده‌ی فرهنگ و زبان ایران زمین» (Hubert, 1953: 74)، «هنرمندی بلند پایه» (Avril, 1888 : 71)، «سراینده سرود آزادی» (Ibid) و «یکی از بزرگ‌ترین شاعران جهان» (Ampère, 1956: 280) نامند.

فردوسی دروازه‌ای از دنیای تازه و روح و شوق و حال تازه‌ای بر روی شاعران و اندیشمندان فرانسوی گشود. آنان با عطر آسمانی شرق و نسیم روح پرور ابدیت که از بوستان‌های ایران می‌وزید آشنا شدند و انسان‌های خارق‌العاده‌ای را شناختند که در نبوغ ادبی با هومر<sup>۳۱</sup>، هوراس<sup>۳۲</sup> و اشیل<sup>۳۳</sup> برابر و یا از آنها برتر بودند.

#### تأثیر شاهنامه در آثار هوگو، لامارتین و کوپه

اگر بپذیریم که ادبیات فارسی بر برخی از نویسندگان فرانسوی تأثیر گذاشته است، در گفتار حاضر، جایگاه فردوسی به عنوان یکی از نامدارترین شعرای پارسی که تأثیری شگفت بر روی شمار بسیاری از اندیشمندان فرانسوی گذاشته است، مطرح و بررسی می‌شود. نفوذ فردوسی در ادبیات فرانسه مخصوصاً در نوشته‌های مکتب رمانتیک، با تأثیری که دیگر شعرای ایرانی (چون سعدی، خیام، حافظ) داشته‌اند، همراه است، اما تصریح سهم هر یک در سپردن بخشی از میراث ادبی ایران به فرنگیان کاری دشوار و تا اندازه‌ای تصنعی است. وانگهی نشان دادن تأثیر فردوسی در شعر و ادب رمانتیک فرنگ مستلزم بحثی کلی و مقدماتی پیرامون نفوذ شعر و ادب و دانش شرقی (من جمله ایرانی) در فرهنگ اروپا (من جمله فرانسه) از قدیمی‌ترین ایام تا قرن ۱۹، و نیز بیان علل و موجبات تاریخی، اقتصادی و سیاسی آن است. چنین بحثی ما را از موضوع این پژوهش بسیار دور می‌کند. اما می‌توان از

<sup>31</sup>. Homère

<sup>32</sup>. Horace

<sup>33</sup>. Achille

این نفوذ اجمالی سخن گفت و برای به دست دادن معیار کار به ذکر چند نمونه و مورد اکتفا کرد.

برای نشان دادن تأثیر فردوسی در آثار شعرای رمانتیک و پاراناس سه شاعر انتخاب می شود. ویکتور هوگو و آلفونس دو لامارتین از مکتب رمانتیک و فرانسوا کوپه از مکتب پاراناس.

### ویکتور هوگو (۱۸۸۵ - ۱۸۰۲)

با مطالعه‌ی آثار ویکتور هوگو، شاعر و نویسنده‌ی بزرگ فرانسوی در قرن نوزدهم، می توانیم تأثیر فردوسی و شاهنامه را بر برخی از آثار او بیابیم. یکی از این آثار، دیوان شرفیات<sup>۳۴</sup> است. هوگو نمونه‌هایی از اشعار فردوسی را به عنوان «مشتی از خروار» و «گوهری که از گنج بیکران شرق» بر گرفته بود، در شرفیات، یکی از مهم ترین آثار منظومش آورده است. در اینجا تنها به ذکر دو نمونه اکتفا می کنیم.

«گوهر» هایی که در شاهنامه ستایش هوگو را برانگیخته، یکی وصف زال زر و شرح دلاوری های او در جنگ مازندران است، آنجا که می گوید:

چو زان لشکر گشن برخاست گرد	رخ نامداران ما گشت زرد
من آن گرز یک زخم برداشتم	سپه را همان جای بگذاشتم
چنان برخوردشیدم از پشت زمین	که چون آسیا شد بر ایشان زمین
دل آمد سپه را همه باز جای	سراسر سوی رزم کردند رای

و آن دیگر سرآغاز داستان رستم و سهراب:

زگفتار دهقان یکی داستان	بپیوندم از گفتۀ باستان
زموبد بدان گونه برداشت یاد	که رستم برآراست از بامداد
غمی بد دلش ساز نخجیر کرد	کمر بست و ترکش پر از تیر کرد
برفت و به رخس اندر آورد پای	برانگیخت آن پیکر زجای
سوی مرز تورانش بنهاد روی	چو شیر دژ آگاه نخجیر جوی

اما شاعر فرانسوی تنها به آوردن ابیاتی از فردوسی در شرفیات خود اکتفا نمی کند. او برای خلق افسانه‌ی قرون<sup>۳۵</sup>، که خود شاهکاری عظیم است، از سخنور بزرگ ایرانی الهام

<sup>۳۴</sup>. *Orientalis*

<sup>۳۵</sup>. *Legend of Centuries*

می گیرد. به عبارتی، او اندیشه‌ی سرایش *افسانه‌ی قرون* را از فردوسی می گیرد. همان گونه که می دانیم شاعر حماسه سرا در اثر خود سرگذشت ملت ایران را به تصویر کشیده است. او نشان می دهد که چگونه ایرانیان نشیب و فراز های زندگی را پشت سر گذاشته، با سختی ها روبه رو شده و بر آنها پیروز شده اند. بسیاری از ابیات *شاهنامه* گویای این نکته هستند که سرنوشت ملت ایران، سرنوشت روشنی در برابر تاریکی است، سرنوشت اهورا و اهریمن است که پیوسته با یکدیگر در نبردند. ولی در آخر اهورا بر اهریمن و نور بر ظلمت پیروز خواهد شد. و روز روشن فرا خواهد رسید. چنین روزی دیگر تاریکی در پی نخواهد داشت. آن گاه بیداد گری از جهان محو و پهنه گیتی را عدل و نیکی فرا خواهد گرفت.

همچون فردوسی، هوگو نیز معتقد بود که زندگی یک نبرد است، نبرد دائمی میان خیر و شر. همچون او، شاعر فرانسوی بر این باور بود که سرانجام نور بر ظلمت و خوبی بر بدی پیروز خواهد شد. حال نوبت هوگو بود که با الهام از سخنور بزرگ ایرانی به خلق حماسه ای نوین پردازد. از این رو *افسانه‌ی قرون*، زیباترین شاهکار خود و بزرگترین حماسه‌ی ادبیات فرانسه را خلق کرد. هوگو شاهکار خود را بر جهان بینی دوگرایی که اساس آن را از زرتشت و مانوی اندیشه ساختن آن را از فردوسی گرفته بود، بنیاد نهاد. اما این بار قهرمانان این اثر شگرف، نه یک ملت بلکه کل بشریت بود. شاعر نابغه‌ی ادبیات فرانسه در *افسانه‌ی قرون* از قرن های گم شده سخن می گوید، از کوشش های از دست رفته آدمیان، از ظلم ها و نابرابری هایی که بشریت از دیرباز به دوش کشیده است.

*افسانه‌ی قرون* همچون *شاهنامه* سختی هایی را نشان می دهد که انسانها همواره با آنها دست و پنجه نرم کرده اند؛

تاریکی هایی که بر زندگی آدمیان سایه افکنده و زخم هایی که بر پیکره‌ی بشریت نشسته است. اما هوگو همچون فردوسی مزده می دهد که سرانجام روشنی بر تاریکی پیروز خواهد شد و دیو اهریمنی از پای درخواهد آمد. پس او کتاب خود را به سه بخش<sup>۳۶</sup> تقسیم کرد. بخش نخستین را «*افسانه‌ی قرون*» نامید. بخش دوم را «*مرگ دیو*» و آخرین بخش را «*نور خدا*».

<sup>36</sup> - این سه بخش عبارتند از: *La Légende des siècles* که نام خود را به همه کتاب داده است؛ *Dieu, La Fin de Satan* که ناتمام مانده است.

او خود در توصیف شاهکارش گفته است: «کتابی است در شکوفایی انسانها، در طول قرن ها»، انسان هایی که «از ظلمت رهایی می یابند و به سوی نور رهسپار می گردند» و به «آزادی و کمال» دست می یابند. وحدت آن نیز، که از داستانهای پراکنده ای شکل گرفته، وحدت بشریت است: «رشته‌ی باریک و اسرار آمیز هزار خم زندگی انسانها، یعنی پیشرفت و آزادی» (نک. هوگو، ۱۸۵۹، مقدمه‌ی چاپ اول / *افسانه‌ی قرون*).

خطوط زیر از زیباترین اشعار این اثر ماندگار است:

«در رؤیایم دیوار قرون در برابر دیدگانم ظاهر شد.

دیواری ساخته شده از گوشت و سنگ سخت.

آرامشی برخاسته از تشویش.

بنایی سرشار از صداهایی پر طنین.

گاه دیوار دهان باز می کرد و غارها،

یا کاخ هایی طلایی و مرمگون را که بیشتر انسان هایی خوشبخت،

و یا زورمندان و فاتحانی بی رحم و مست از شراب ستایش،

در آنها زندگانی می کردند، آشکار می ساخت.

دیوار، دیواری زنده و پر سر و صدا بود.

ممرهایش تاجی بر سر و شمشیری در دست داشتند.

آسمان گریه می کرد و زمین پر خون بود.

و من در این دیوار، آن هیچ را که نامش همه چیز است،

شهنشهان و حکمرانان، فتح و قانون،

و سلسله نسل های پی در پی بشری را آشکارا می دیدم،

رنج ها و شکنجه ها، نادانی و گرسنگی،

خرافه ها و علم و تاریخ،

همچون دور نمایی تاریک از بنایی رفیع در برابر دیدگانم آشکار گشت . . .

این رؤیا، تاریخ عیان دو جنگجو و دو رقیب بود.

و داستان ملت هایی که از دیوار قرن ها عبور کرده اند،

سرگذشت انسان هایی را که در معبد عظیم زمان زندگانی کرده اند،

و افسانه‌ی پیشوایان و رهبران آنها را باز می گفت . . .



(همان، قطعه‌ی «La Vision d'ou est sorti ce livre».)

با مقایسه‌ی شاهنامه و افسانه‌ی قرون در می‌یابیم که شباهت‌های زیادی بین این دو اثر وجود دارد. هوگو نیز همچون فردوسی در شاهکارش ابتدا به ستایش از زمین و موهبت‌هایی که از آن سرشار است، می‌پردازد. چون او از خورشید، ماه، ستارگان، کوهها و درختان سخن می‌گوید. در شاهنامه در گفتار «اندر آفرینش عالم» شاعر حماسه‌سرا، اینگونه داد سخن می‌دهد:

ببالید کوه، آبها بر دمید	سر رستنی سوی بالا کشید
گیا رُست با چند گونه درخت	به بالا بر آمد سرانشان ز بخت
وزان پس چو جنبنده آمد پدید	همه رستنی زیر خویش آورید
خور و خواب و آرام جوید همی	وزان زندگی کام جوید همی

سپس، باز همچون فردوسی که «در آفرینش مردم»، طبیعت و آفریده‌های پروردگار را ستوده بود، هوگو در توصیف آدم و حوا و در «تقدیس زن» اشعار زیبای زیر را می‌سراید:

فروغ صبحگاهان فرا رسید، چه فروغی! فروغی تمام ناشدنی ...  
 آن روز قشنگ‌ترین روز خلقت بود ...  
 روزی که اولین مرد در جوار اولین زن به عبادت پرداخت ...  
 زن! ای جوهره‌ی وجود! ای مخلوق حیرت‌انگیز!  
 ای تجلی‌والا و زیبای روح در گل هستی،  
 گلی که بدستان ابدیت سرشته شده است ...

(همان، بخش دوم: «D'Eve à Jésus»، قطعه «Le sacre de la femme».)

هوگو افسانه‌ی قرون را نخستین بار در سال ۱۸۵۹ منتشر کرد. کتاب او از این سال تا سال ۱۸۷۷ بارها تجدید چاپ شد. ولی در هر چاپ، شاعر سرگذشت گروهی از مشاهیر جهان را که در «معبد بزرگ زمان» زیسته بودند، بر چاپ پیشین می‌افزود. اکنون زمان آن رسیده بود که ابیاتی چند از دیوان حماسی اش را به فردوسی اختصاص دهد. از این رو در سال ۱۸۷۲، پس از انتشار جلد‌های پنجم و ششم شاهنامه، او که احساس می‌کرد به شاعر بزرگ ایرانی مدیون است، به یاد او اشعار زیر را سرود:

سالها پیش، در شهر میسور فردوسی را دیدم.  
 گویی از خورشید، پرتوی بر گرفته،  
 همچون جیغه‌ای زرین بر جبین نهاده بود،

جلالی چون پادشاهان داشت که پستی را بر آستانش راهی نیست.  
 دستاری قرمز، آراسته به یاقوتی درخشان، بر سر و جامه ای ارغوانی بر تن داشت.  
 او از این سر شهر به سوی دیگر می رفت.  
 ده سال بعد، او را سیاه پوش دیدم.  
 به او گفتم: تو ای دوست، که پیش از این با جامه هایی ارغوانی از شهر می گذشتی،  
 تو ای خدای گلگون! چرا اکنون این جامه ی سیاه را که گویی با تاریکی آن را رنگ  
 کرده اند، بر تن کرده ای؟  
 پاسخ داد: آخر اکنون فروغم خاموش گشته است.  
 (Hugo, 1962: 563-564)

از اشعار هوگو چنان بر می آید که او شاعر فارسی زبان را بخوبی شناخته و با او احساس  
 نزدیکی می کند.

با مطالعه زندگی و آثار دو شاعر می توان شباهت های زیادی بین آن دو پیدا کرد. هوگو  
 نیز چنان فردوسی مورد بی مهری پادشاه زمان خود قرار گرفت و ۱۸ سال از زندگیش را در  
 تبعید گذراند، هر دو شاعر تمام زندگی شان را صرف سرایش و تحریر نمودند و هر دو  
 حماسه هایی ماندگار را از خود بر جای گذاشتند. فردوسی شاعری آزاده بوده و به انسانیت و  
 میهن بیش از هر چیز عشق می ورزید. هوگو نیز چون او در سرتاسر عمر سخن از انسانیت و  
 نوع دوستی به میان آورده بود. معاصران هوگو نیز متوجه شباهت زیاد این دو شاعر شده  
 بودند. چندان که فردای مرگش او را «فردوسی زمان» نامیدند.

#### آلفونس دو لامارتین (۱۸۶۹ - ۱۷۹۰)

ترجمه ی شاهنامه فردوسی که از سال ۱۸۳۶ تا ۱۸۷۶ مدت چهل سال به طول انجامید  
 و نیز ترجمه ی آثار برجسته ی سخنوران ایرانی و تحقیق در ادبیات فارسی از دیدگاه های  
 گوناگون، تأثیری عمیق در ادبیات قرن نوزدهم بر جای گذاشت و شاعران و نویسندگان  
 فرانسوی، در آثارشان به تعریف و تمجید از نویسندگان و شعرای ایرانی خصوصاً فردوسی  
 پرداختند.

آلفونس دو لامارتین، شاعر و نویسنده ی مکتب رماتیک فرانسه، یکی از این شاعران بود.

لامارتین در مقالاتی که در مجله پیام فرهنگ<sup>۳۷</sup> (مجله ای که خود بنیان آن را نهاده بود) به چاپ رساند، به ستایش از فردوسی و خصوصاً «رستم» قهرمان دلاور اثرش پرداخت. لامارتین در دیباچه‌ی گفتار مربوط به فردوسی می‌گوید که اصل این مقاله توسط همسرش، خانم لامارتین نوشته شده است. ولی مقاله در کلیات لامارتین، جزء آثار او به شمار آمده است. پس از انتشار جلد اول ترجمه شاهنامه توسط ژول مل، لامارتین که بسیار تحت تأثیر شاعر فارسی زبان قرار گرفته بود، کتابی تحت عنوان «زندگی مردان بزرگ»<sup>۳۸</sup> خلق کرد. او در این کتاب، داستان چندین چهره بزرگ زمانهای گذشته را به تصویر کشید. هدف اصلی لامارتین از آفرینش این اثر، به نمایش گذاشتن کارهای عظیم قهرمانان زمانهای بسیار دور و ارائه درامی از سلسله نسل‌های بشر بود.

لامارتین بارها خاطرنشان کرده بود که او هرگز نمی‌تواند کاری نظیر کاری که مل انجام داده بود، انجام دهد. از این رو تنها به این اکتفا کرد که خلاصه ای را از زندگی و فتوحات رستم، قهرمان ایرانی کتاب شاهنامه ارائه دهد. لامارتین در مقدمه اثرش راجع به داستان رستم می‌گوید:

این داستان که حماسی‌ترین و دراماتیک‌ترین ایده از شرق کهن را ارائه می‌دهد، خود شرق است. شرق حی و زنده. این داستان شرح حال زندگی یکی از بزرگ مردانی است که نامشان را از زمان‌های بسیار دور تا زمان حال به دوران‌های مختلف تمدن بشری تحمیل کرده اند (Lamartine, 1856: 8-9).

پیش از پرداختن به داستان رستم که لامارتین در اثرش او را «هرکول شرق» می‌نامد و پیش از اینکه به جمع آوری و بیان قسمتهای متفاوتی از شاهنامه بپردازد، لامارتین همچون مل در مورد زندگی فردوسی و شرایطی که در آن مجموعه‌ی منظوم عظیم حماسی‌اش را سروده، سخن می‌گوید. مجموعه‌ای که قسمت اعظم آن بر پایه‌ی افسانه‌ها استوار است. شاعر فرانسوی در بخشی از کتابش به ناتوانی خود و هم عصرانش در برگرداندن شاهنامه به نثر اعتراف می‌کند:

برگرداندن داستانی تا این حد زیبا به زبان همگانی کاری بس دشوار است. همه‌ی سعی ما این است که ارزش این شاهکار عظیم را برای خوانندگان آن آشکار کنیم. شیوه‌ی نوشتار شاعر بزرگ پارسی، استعارات و تشبیهاتش، صحنه‌های جنگ و سرگذشت‌های خیال

<sup>37</sup>. *Civilisateur*

<sup>38</sup>. *Vie des grands hommes*

انگیزش به گونه ای است که سخت می توان آن ها را به نثر درآورد. برای این کار باید شاعر بود. باید از استعداد شعر نویسی بهره داشت (Ibid, 365).

با مطالعه کتاب «زندگی مرد/ن بزرگ» در می یابیم که علی رغم آنچه شاعر فرانسوی درباره ی خود می اندیشد، او به خوبی توانسته است داستان رستم، جوانمردیها و نبردهایش را با زبانی فصیح و روان برای خواننده فرانسوی زبانش به تصویر بکشد. لامارتین در این کتاب، همچون فردوسی سخن خود را «به نام خداوند جان و خرد» آغاز کرد و سپس به شرح داستان رستم پرداخت:

خطوط زیر بر گرفته از کتاب «زندگی مرد/ن بزرگ» است:

زندگانی رستم سر شار از حماسه است . . . او از روزی که به دنیا آمد تا روزی که دیده از جهان فرو برد، قهرمان بود. رستم در سراسر زندگانی خود برای آزادی سرزمینش جنگ کرد . . . با دیوان و ظالمان گلاویز شد و آنها را نابود کرد . . . او قهرمانی بی بدیل و انسانی نیک کردار بود که استعداد و شجاعتش را در خدمت سرزمینش قرار داد و در روزگار سختی، سرزمین اجداد خود را از آشفستگی و اغتشاش نجات داد . . . به همین خاطر، نامش با نام ایران یکی است و تاریخ ایران با افسانه سرگذشت او یکی گشته و حماسه ای ماندگار بوجود آورده است. خاطره ی رستم در هاله ای از ابهام و شعر فرو رفته و در دل مردمان ایران زمین جای گرفته است (Ibid).

ویکتور هوگو و لامارتین تنها شاعرانی نبودند که از فردوسی تأثیر پذیرفتند. شاعران دیگری از مکتب رمانتیک، همچون آلفرد دو موسه<sup>۳۹</sup> نیز تحت تأثیر افکار و آثار این شاعر بزرگ بودند.

#### فرانسوا کوپه (۱۹۰۸ - ۱۸۴۲)

به غیر از شعرای رمانتیک، شعرای دیگری از سایر مکاتب همچون پاراناس و «هنر برای هنر» وجود دارند که در سروده هایشان رایحه ای از فردوسی و شاهکارش شاهنامه دیده می شود. فرانسوا کوپه، شاعر و پیرو مکتب پاراناس یکی از این شعراست. او در شعر «دو قبر»<sup>۴۰</sup>، یکی از اشعار مجموعه آثارش<sup>۴۱</sup>، فردوسی را با چنگیز و تیمور مقایسه می کند.

<sup>39</sup>. Alfred de Musset

<sup>40</sup>. Les deux Tombeaux

<sup>41</sup>. Oeuvres Complètes

کوپه در این شعر، پس از وصف تیمور و توصیف گردشش در قبرستان، احترام این کشور گشای خونخوار را نسبت به فردوسی نشان می دهد. هنگامی که تیمور به ایران حمله می کند، علی رغم تمایل دیوانه وارش به کشت و کشتار، به سربازانش دستور می دهد به توس حمله نکنند. زیرا این شهر زادگاه فردوسی شاعر حماسه سرای فارسی است.

ابیات زیر از شعر «دو قبر» اثر کوپه است.

تیمورلنگ، فاتح ایران و هند،

نظاره گر مردمانی بود که به سان گوسفندانی

که شیر آنها را به این سو و آن سو می پراکند،

گله گله از جلوی فرار می کردند.

تیمور پس از آن که شهر توس را گشود،

دستور داد تا از قتل عام مردم این شهر چشم پوشند.

زیرا فردوسی، شاعر ایرانی، در آن جا به سر برده بود.

(Coppée, 1892: Poésie, t.II, 208-210)

تفاوت اصلی تیمور با دیگر کشورگشایان خونخوار در این بود که او همواره احترام خاصی برای قبرستانها قائل بود؛ شاید برای این که همواره به یاد داشته باشد که مرگ ممکن است هر لحظه فرا برسد.

تیمور بزرگ قبرستانها را دوست می داشت.

هنگامی که سربازان مغولش شهری را تصرف می کردند،

سوار بر اسبی که لگامی زرین داشت،

غرق در افکار خشونت آمیزش، از میدان جنگ به قبرستانها می رفت و از اسب پیاده

می شد.

(Ibid)

حضور تیمور در قبرستان از یک بحران ذهنی نشأت می گیرد. بحرانی که علت آن حملات خونینش به بی گناهان است. بیداری وجدانش ترحمی نفرت انگیز در او برمی انگیزد. تیمور از روی کنجکاوی، از قبر فردوسی دیدن می کند. در همان حال از خود می پرسد که پس از مرگش، قبر قهرمان فاتحی چون او چگونه خواهد بود. دستور می دهد قبر را باز کنند.

و چون جاذبه ای غریب او را به سوی قبر فردوسی می کشید،

خواست که قبر را بگشایند.

قبر شاعر پر از گل بود.

(Ibid)

همان گونه که می بینیم شاعر فرانسوی قبر فردوسی را پر از گل توصیف کرده. بدون شک هدف کوپه از این توصیف نشان دادن تقدس انسانی بوده که مورد لطف و آمرزش پروردگار قرار گرفته است. در واقع در سراسر اثر فردوسی، حتی در بطن داستان بشری، ایمان و اعتقاد به خدا، به عنوان چشمه‌ای زلال که منشأ تعالی روحی است، به چشم می خورد. هنگامی که تیمور قبر فردوسی را پر از گل می بیند، با خود می اندیشد که قبر جدش، چنگیز خونخوار چه سان خواهد بود.

پس از راه قره قو روم به سوی تاتار،

آنجا که چنگیز خان در معبدی برنزی آرمیده است،

جلوی چشمان زائر پر آوازه که زانو بر زمین زده و سر به زیر داشت،

سنگ مرمرینی که بر روی قبر فاتح چین نهاده بودند، برداشتند؛

تیمور ناگهان لرزان، روی بگردانید.

قبر ستمگر پر از خون بود.

(Ibid)

کوپه قبر پر از گل فردوسی را در مقابل قبر پر از خون چنگیز قرار می دهد تا بدین وسیله برتری زیبایی بر زشتی و روشنی را بر سیاهی نشان دهد. در شعر کوپه، فردوسی نماد انسانیت، خوبی و مهربانی و چنگیز نماد ظلم، جنایت و بیداد است. تصویری که شاعر فرانسوی از تیمور ساخته، انعکاس دهنده خشونت محض است. کوپه تنها دو انسان، را با هم مقایسه نمی کند. بلکه او دو کشور، دو ملت را در برابر هم قرار می دهد. مقصود او از مقایسه‌ی چنگیز و فردوسی نشان دادن تفاوت عظیم بین ایران شکوهمند و امپراطوری مستبد مغول است.

از نظر کوپه، ایران کشوری متمدن، دارای فرهنگی غنی و شاعر پرور است که از دیرباز مهد مردانی بزرگ بوده است. از نظر او، فردوسی یک موجود فرازمینی است که زندگی و اثرش می تواند پاسخگوی نیازهای شعری و حماسی در هر عصری باشد. چنگیز خان جنگجویی مخوف و نفرت انگیز است که تنها به قدرت می اندیشد. قدرتی که تنها با جنگ و

خونریزی و تجاوزات قومی و نژادی حاصل می شود. در حالی که فردوسی، الهام گر زیبایی متعالی و آزادگی و نوع دوستی است. شباهت تیمور و چنگیز خان و عظمت شأن فردوسی، تفاوت بین خوبی و بدی را نشان می دهد.

## نتیجه

آثار ادبیات فارسی و ایرانی آثاری شخصی و محدود به منطقه ای خاص نیست؛ آثار ادبی ایران، به ویژه ادب پارسی تنها متعلق به نمونه‌ی قومی و ملی هم نیست، بلکه نمونه‌هایی از آثار ادب جهانی را شامل می شود که بدون در نظر گرفتن آن، درک تاریخ جهان میسر نخواهد بود. شاهنامه فردوسی با توجه به سیری منطقی که در سرودن آن به کار رفته است، سه بخش اسطوره‌ای، پهلوانی و تاریخی را رقم می زند. این کتاب بزرگ که به سر زمین ایران و بخش مهمی از جهان زندگان شخصیتی کامل بخشیده، همواره مورد توجه ادبا و اندیشمندان بزرگ غربی بوده است.

در میان ملل غرب فرانسویان بیش از سایر ملتها به شاهنامه توجه و اشتیاق نشان دادند. ارزش هنری، حماسی و تاریخی شاهنامه، لطافت و ظرافت افسانه‌ها و داستان‌ها و زیبایی استعارات و تشبیهات آن به حدی بود که دولت فرانسه نتوانست این شاهکار بی نظیر پارسی را نادیده بگیرد. از این رو یکی از شرق شناسان مشهور خود را مأمور ترجمه‌ی شاهنامه گرداند.

لویی لانگلس خاورشناس فرانسوی، اولین ادیبی بود که در سال ۱۷۸۸ بخش‌هایی از شاهنامه را به فرانسه بر گرداند. پس از او خاورشناس دیگری از کشور اتریش به نام ژاک دو والنبورگ، به ترجمه شاهنامه همت گمارد. اما مرگ او در سال ۱۸۰۶ کار ترجمه را ناتمام گذاشت. چندی بعد ژول مل، شرق شناس آلمانی، به ترجمه‌ی شاهنامه پرداخت و بعد از چهل سال تلاش آن را به اتمام رساند.

پس از ترجمه‌ی شاهنامه به فرانسه، دگرگونی‌های مثبتی در آثار برخی از شعرا و نویسندگان این کشور پدید آمد. سخنوران بزرگ مکتب رمانتیک در آثار خود از شاهنامه تأثیر پذیرفتند و سراینده‌ی آن را ستودند. هوگو/افسانه‌ی قرون (که یک اثر حماسی بزرگ است) را خلق کرد و در شرقیات خود بسیاری از ابیات فردوسی را آورد. لامارتین زندگی مردان بزرگ را پدید آورد. او در این کتاب چهره‌ی چندین قهرمان زمان‌های دور را به تصویر

کشید و خلاصه ای از زندگی و فتوحات رستم، قهرمان ایرانی شاهنامه ارائه داد. شعرای سایر مکاتب ادبی از جمله مکتب پارس هم از تأثیر فردوسی و شاهنامه دور نماندند. فرانسوا کوپه، شاعر بزرگ مکتب پارس، تحت تأثیر شاعر حماسه سرا شعر «دو قبر» یکی از مهمترین اشعار مجموعه آثارش را سرود. او در این شعر فردوسی را با چنگیز و تیمور مقایسه کرد تا بدین وسیله برتری زیبایی بر زشتی، روشنی را بر سیاهی و بالاخره تفاوت عظیم بین ایران شکوهمند و امپراطوری مستبد مغول را نشان دهد.

## منابع

- افشار، ایرج. (۱۳۸۲). کتاب‌شناسی فردوسی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- براون، ادوارد. (۱۳۳۳). تاریخ ادبی ایران. جلد اول، ترجمه علی پاشا صالح، تهران: ابن سینا.
- تاورنیه، ژان باتیست. (۱۳۳۶). سفرنامه. ترجمه ابوتراب نوری و نظم الدوله، چاپ دوم، با تجدیدنظر کلی و تصحیح دکتر حمید شیرانی، اصفهان.
- خالقی مطلق، جلال. (۱۳۷۲). گل‌رنج‌های کهن (برگزیده مقالات درباره شاهنامه فردوسی). به کوشش علی دهباشی، تهران: مرکز.
- صفا، ذبیح‌ا... (۱۳۶۳-۱۳۴۲). تاریخ ادبیات در ایران. ۵ جلد، تهران: انتشارات ابن‌سینا، دانشگاه تهران، فردوسی.
- . (۱۳۶۳). حماسه سرایی در ایران. چاپ چهارم، تهران: امیر کبیر.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۶۳). شاهنامه. چاپ ژول مُل، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ سوم، ۷ جلد + ۱ جلد دیباچه، ترجمه جهانگیر افکاری.
- . (۱۳۸۶). شاهنامه. تصحیح جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- هورکاد، برنار. (۱۳۷۰). ایران‌شناسی در فرانسه. ترجمه مرتضی اسعدی، نشر دانش، دوره دوازدهم، شماره دوم.

1. Ampère, Jean-Jacques (1956), *Les sciences et les lettres en Orient*, Paris.
2. Atkinson, James (1900), *Shahnameh, Oriental Literature, the Literature of Persia*, Vol. I. New York.



3. Bonnard, Abel (1934), "Hommage des poètes français à Firdousi", in *Millénaire de Firdousi à Paris*, publication de la Société des Etudes Iraniennes, n° 11, Paris.
4. Bricteux, Auguste (1934-1935), *Firdousi et le Châh-Nâmeh, suivi de «Les amours de zâl et de Roudâbeh»*, traduit en vers blancs dans le mètre de l'original, Bruxelles.
5. ————— (1938), *Roustem et Sohrab, épisode du Livre des rois de Firdousi*, Paris: Liège.
6. Brown, Wallace C. (1952), "The Persian Poetry in England", *Comparative Literature*, IV. 2 . Spring.
7. Buckler, F. W. (1935), "Firdausi's Shahnamah and the Genealogia Regni Dei", *supplement to Journal of American Oriental Society*. I.
8. Champion, (1790), *The Poems of Ferdosi*. Calcutta.
9. Coppée, François (1892), *Oeuvres complètes*, Poésie II, Paris.
10. Delvau, Alfred (1869), *Rustem, roman de chevalerie persan*, Paris.
11. Ferdowsî, Abolghassem (1995), *Šāhnāmeḥ*, huitième édition, Téhéran: édition Amir Kabir.
12. ————— (1979), *Le livre des Rois*, traduit du persan par Jules Mohl, choix et présentation de Gilbert Lazard, Paris: Sindbad.
13. Gharavi, Mohammad (1964), *Le portrait des Iraniens dans les ouvrages français du XVII<sup>e</sup> siècle*, Thèse dactylographiée présentée à la Sorbonne.
14. Honarmandi, Hassan (1968), *Recherche sur André Gide et la littérature persane*, thèse dactylographiée soutenue à la Sorbonne.

15. Hubert, Paul (1953), *Observations sur le vocabulaire arabe du Shâhnâmeh de Firdousi*, Neuchâtel.
16. Hugo, Victor (1967- 1970), *Oeuvres complètes*, édition chronologique Publiée sous la direction de Jean Massin.
17. ————— (1911), *Oeuvres complètes*, édition Imprimerie Nationale, t. XI.
18. ————— (1992), *Les Orientales, Les Feuilles d'automne*, Paris: Gallimard.
19. ————— (1962), *La légende des siècles*, annotée par André Dumas, Paris: Garnier.
20. Lamartine, Alphonse de (1856), *Vie des grands hommes, Homère, Rustam...*, Paris.
21. Langlès, Louis (1788), *Contes, fables et sentences, . . . avec une analyse de Ferdoussy sur les rois de Perse*, Paris.
22. Lanson, G. et Tuffrau, P. (1931), *Histoire de la littérature française*, Paris.
23. Levy, Reuben (1967), *Epic of the Kings: Shah-name*, Chicago University Press.
24. Martino, Pierre (1906), *L'Orient dans la littérature française au XVII<sup>e</sup> et au XVIII<sup>e</sup> siècles*, Paris.
25. Massé, Henri (1935), *Les épopées persanes, Firdousi et l'épopée nationale*, Paris.
26. Mohl, Jules (1838-1876), *Le livre des rois d'Aboul Qasim Firdousi, Publié, traduit et commenté par...* Paris.
27. Patris, René (1948), *La guirlande de l'Iran*, Paris.
28. Pichois, Cl. et Rousseau, A. M. (1908), *La littérature comparée*, Paris.

29. Quatremère, Etieen (1838, 1840, 1841), «Le livre des rois, traduit par Jules Mohl» in *Journal des Savants*.
30. Sainte -Beuve, Charles Auguste (1850), *Premiers Lundis*, Paris.
31. Samsami, Nayyereh (1936), *L'Iran dans la littérature française*, Paris.
32. Tavernier, Jean-Baptiste (1676), *Les six voyages de ...en Turquie, en Perse et aux Indes Orientales*, Paris.
33. Wallenbourg, Jacques de (1810), *Notice sur le Schah-Nameh de Ferdoussy et traduction de plusieurs pièces relatives á ce poème, ouvrage posthume*, publiée par A. de Bianchi, Vienne.

